ارتباط فقر با انحراف

غلامرضا شفق

(دانش آموخته حوزه علميه و دانش پژوه كارشناس ارشد جامعه شناسي)

چكيده

فقر زمينه و بستر مناسبي براي پيدايش بسياري از انحرافات است. بر اساس آموزه هاي دين مبين اسلام، فقر نه تنها بر كردار و رفتار افراد فقير تأثير منفي دارد، بلكه حتي بنيان هاي فكري و اعتقادي آنان را نيز مضطرب و لرزان مي سازد; چراكه كسب درجات بالاي ايمان نيازمند شناخت قوي و خرد ديني است. كسب اين امتيازات نيازمند فرصت ها، وسايل و امكاناتي است كه در شرايط عادي، فقرا از داشتن اين امكانات در حد مطلوب محرومند. هرچند اين ارتباط مطلق نيست و اغنيا هم دچار انحراف از نوع ديگر مي شوند، اما زمينه و بستر در شرايط فقر براي انحراف مساعدتر است.

تأثير ويرانگر فقر بر رفتار فقير به دليل تحقير، برچسب كجروي و بيگانگي نسبت به آداب و رسوم پذيرفته شده در جامعه مي باشد. علاوه بر اين، افراد محروم در بسياري موارد امكانات، وسايل و فرصت هاي موردنياز براي نيل به اهداف مشروع اجتماعي را در اختيار ندارند. اين بدان معنا نيست كه انحرافات در فقرا و فقيران خلاصه گردد، بلكه نوع، انگيزه، علل انحراف و كجروي ثروتمندان با فقرا تفاوت دارد; حتي كجروي ثروتمندان نسبت به نوع انحراف و كجروي فقرا زيان آورتر و ويرانگرانه تر مي باشد.

از سنخ شناسي انحرافات و كجروي فقرا معلوم مي شود كه كجروي آنان يا براي تأمين معيشت و يا ناشي از حقارت و ضعف اعتماد به نفس مي باشد. از اين رو، به هر ميزاني كه اين دو مشكل برطرف شود، به همان ميزان احتمال انحراف فقرا نيز كمتر خواهد شد.

كليدواژه ها: فقر، انحراف، انحراف فكري، انحراف اخلاقي، فقر نسبي، فقر مطلق.

پيش درآمد

همواره در طول تاريخ بهره مندي از امكانات مادي براي بشر مهم و حياتي بوده است. گاهي براي به دست آوردن منابع ارزشمند و كمياب، كشمكش هايي بين انسان ها شكل گرفته است. به موازات افزايش جمعيت، كشمكش و تعارض براي تسلط بر منابع ارزشمند نيز فزوني يافت. در اين ميان، برخي به دلايلي همچون كمبود منابع و امكانات و وجود تزاحم در تقاضاهاي مردمان، عقب مانده و دچار فقر و محروميت گرديدند. در حالي كه عده اي ديگر توانستند امكانات بيشتري به دست آورده، فاصله چشمگيري را با ديگران ايجاد نمايند.

هرچند فاصله اندك و بسامان در يك جامعه نه تنها مشكل جدي فرا راه جامعه نخواهد نهاد، كه فوايدي نيز دارد; اما اگر اين فاصله زياد گردد، تبعات و نمودهاي دردناكي را در سطح جامعه خواهد داشت. اين مشكل در صورتي پيچيده تر خواهد شد كه معناي «نداري» در جامعه تغيير كرده و از فقدان امكانات ضروري زندگي، به فقدان هر آن چيزي كه طبقه مرفّه جامعه در اختيار دارند تبديل گردد. اين تغيير زماني پديد مي آيد كه وسايل لوكس و تجمّلاتي براي ثروتمندان به وسيله تفاخر تبديل شود; امري كه امروزه به كمك گسترش ارتباطات و تبليغات وسيع رسانه هاي جمعي از مدها و وسايل فاخر و افزايش وسايل لوكس و قيمتي در جهان، عملي گرديده است. در اين وضعيت، به مرور زمان، احساس محروميت و نداري كساني را كه از امكانات اوليه برخوردار هستند، اما امكانات طبقه مرفّه را در اختيار ندارند، فراگرفته و به طور طبيعي احساس محروميت كساني كه از امكانات اوليه برخوردار نيستند نيز تشديد مي گردد. در نتيجه احساس حرمان و نداري، افراد تلاش مي كنند از اين وضعيت نجات يابند. در اين حالت، اگر راه هاي مشروع نجات از

اين وضعيت باز باشد، فقرا به راحتي از نداري نجات خواهند يافت. اما معمولا طي راه هاي صعود و ترقّي چندان آسان نيست. در صورتي كه راه هاي مشروع صعود و نجات از فقر باز نباشد، دو احتمال باقي مي ماند: يا فقرا به وضعيت خود رضايت مي دهند كه در اين صورت، به احساس حقارت و طرد شدن از جامعه گرفتار مي شوند و از نظر شخصيتي آسيب مي بينند. كساني هم كه از نظر رواني آسيب ببينند، در نهايت به سوي انحراف تمايل پيدا خواهند كرد; چراكه آسيب رواني و اختلالات شخصيتي عامل بسياري از فسادها و كجروي هاست. اما در صورتي كه فقرا به اين وضعيت راضي نشوند، به دنبال راه هاي ديگري خواهند رفت كه اين راه ها غيرمشروع و انحرافي خواهد بود.

به هر حال، ارتباط فقر و انحراف به اين معناست كه اگر فقر در جامعه وجود داشته باشد و امكانات مادي نيز در جامعه ارزشمند تلقّي شود، انحراف به وجود خواهد آمد. اصولا يكي از پيامدهاي زندگي فقيرانه اين است كه فقرا در محله هاي خاصي سكونت مي كنند كه در آن محله ها، نيروهاي كنترل كننده همچون پليس و دادگاه نيز ضعيف مي باشد. پس بايد به جاي صرف هزينه هاي گزاف براي مهار فساد، فقر و نابرابري را كاهش داد و شكاف هاي طبقاتي را از بين برد. در غير اين صورت، انحراف و فساد افزايش خواهد يافت.

فرايند مزبور به معناي محدود كردن انحراف و كجروي به فقرا و انكار انحراف در ميان ثروتمندان نيست، بلكه صرفاً تبيين رابطه علّي فقر و انحراف مي باشد; چراكه انحراف ثروتمندان نوع ديگري از انحرافات است كه علل خاص خود را دارد. در عين حال، فساد و انحراف در ميان فقرا امري همگاني نيست.

مفهوم شناسي

1. انحراف

دهخدا، ذيل واژه «انحراف»، اين معاني را ذكر مي كند: «ميل و برگشتن، به طرفي مايل شدن، از راه گشتن، كژ شدن، كجروي، بي فرماني، اعوجاج و ناراستي.»1 اين كلمه، پسوندهاي گوناگون مي پذيرد كه در معناي آن تفاوت زيادي حاصل نمي شود: «انحراف اخلاقي، از اصول اخلاقي دست كشيدن و كارهاي ناشايست كردن، انحراف از دين، ارتداد و برگشتن از دين، انحراف فكري، كژي انديشه، كجي انديشه.»2

در اصطلاح علوم اجتماعي «انحراف» اين گونه تعريف گرديده است: انحراف «رفتاري است مغاير با معيارهاي پذيرفته يا انتظار اجتماعي گروه يا جامعه اي خاص. اين تعريف رفتارهاي بسيار گوناگون نظير تقلّب، ارتشا، جنايت، اعتياد، انحراف هاي جنسي و... را دربر مي گيرد.»3 منظور از قيد «رفتار» در تعريف انحراف، رفتاري است كه ديرگاهي دوام بياورد.4 اينكه انحراف شامل رفتار مي گردد، مسلّم است، اما محدود شدن در مقوله رفتار الزامي به نظر نمي رسد. بهتر است دامنه تحقيق، عقايد و ارزش هاي مخالف هنجار را نيز دربر گيرد. در نتيجه، مناسب تر است انحراف اين گونه تعريف گردد: «موقعيتي كه عكس العمل نسبت به محيط در چهارچوب مورد انتظار نباشد، خواه به لحاظ كلامي، خواه حركتي و خواه فكري و عاطفي.»5

2. فقر

در لغت، «فقر» به معناي شكاف و فاصله اي است كه در چيزها پديد مي آيد. بدين لحاظ، استخوان هاي كمر را، كه مهره اي شكل و داراي فاصله و شكاف هستند، «ستون فقرات» مي نامند. به همين دليل، به نيازمنداني كه زندگي بر آنها مشكل و كمرشان زير بار مشكلات خميده شده، «فقير» گفته مي شود.6 در اصطلاح، فقر بر دو نوع است: مطلق و نسبي.

الف. فقر مطلق: «فقر مطلق هنگامي روي مي دهد كه اشخاص نتوانند منابع كافي براي برآوردن حداقل نيازهاي سلامت و كارآيي جسماني را، كه اغلب با معيار كالري با درجات غذايي اندازه گيري مي شود، به دست آورند.»7

بر اساس تعريف مزبور، به كسي كه از حداقل امكانات زندگي محروم باشد، به خاطر گرسنگي و بيماري، جان او در معرض خطر باشد و ادامه حيات برايش مشكل باشد، «فقير مطلق» گفته مي شود.

ب. فقر نسبي: فقر نسبي از روي معيارهاي عمومي زندگي در جوامع مختلف و براساس آنچه كه از لحاظ فرهنگي به عنوان فقر شناخته مي شود تعريف مي گردد، نه با معيار مطلقي خاص كه حكايت از محروميت مي كند. وقتي فقر داراي تعريف نسبي باشد و از روي معيارهاي زندگي، اكثريت بزرگ جمعيت اندازه گيري شود، سطوح آن در بين جوامع يا در درون آنها، در زمان هاي مختلف فرق مي كند.8

گونه هاي فقر و انحراف در متون ديني

1. فقر و انحراف فكري

اين گونه انحرافات، زيربناي انحرافات ديگر مي باشد و معيار سنجش آن، تطابق يا عدم تطابق با اصول كلي اسلام است. هر انديشه اي كه با اصول كلي اسلام بيگانه باشد، انحراف فكري خواهد بود.

در اين زمينه، تعبير بسيار آموزنده اي در بسياري از روايات تكرار شده است كه براساس آن، فقر نزديك به كفر است. ظاهر لفظ «كفر» به معناي ناديده گرفتن تمام اصول فكري و عقيدتي اسلام مي باشد. اين مطلب هشداري است بزرگ، كه قبول آن نيز بسيار دشوار است. به همين دليل، پيش از طرح اصل بحث، ابتدا بعضي از زمينه هاي شكل گيري انحراف فكري بررسي مي گردد. اين زمينه ها، از پيامدهاي فقر و به عبارت ديگر، واسطه برقراري ارتباط فقر با انحراف مي باشند:

زمينه هاي شكل گيري انحراف فكري: منظور از زمينه ها، مواردي هستند كه ارتباط فقر با انحرافات فكري را تشديد مي كنند، هرچند كه هيچ يك به تنهايي علت تام و تمام مبتلا شدن فقرا به انحرافات فكري نمي باشند.

الف. جهل: حقيقت اين است كه در حالت عادي، شكل گيري باور درست ديني دست كم نيازمند سواد و آموزش است، در حالي كه بسياري از فقرا از تحصيل اين نعمت ابتدايي و اساسي محرومند. براي رشد فكر و انديشه بايد بسياري از تسهيلات فراهم شود; در غير اين صورت، انسان گرفتار بنيان فكري مضطرب و متزلزل خواهد بود. به همين دليل، براساس دستورات اسلامي، مسلمانان بايد اصول دين خود را از طريق تحقيق، تفحص و تفكر به دست آورند و تقليد در اين امور جايز نيست. معمولا امكان تحقيق و تفحص براي اغلب اشخاص فقير و ندار فراهم نمي شود; چون آنها نمي توانند خود را از شر افكار مبهوت كننده و نااميدكننده حاصل از نيازهاي اوليه نجات دهند. پيامد اين نيازمندي، نابود شدن جسم فقرا و ويران شدن بنيان هاي فكري آنان است.

ب. شك و ترديد: بخش عمده زندگي فقيران با كارهاي سخت و طاقت فرسا مي گذرد; كارهايي كه جسم و جان آنان را فرسوده و نابود مي كند. در اين ميان، حاصل دسترنج آنان توسط صاحبان زر و زور به يغما مي رود. سود سرشار شركت ها و كمپاني هاي بزرگ يكسره به صاحبان ثروتمند آنها مي رسد، البته مقدار بسيار ناچيزي از آن به كارگران نيز داده مي شود. كاخ نشينان در سراهاي مجللي زندگي مي كنند كه كوخ نشينان، زاغه نشينان و خانه به دوشانِ نگون بخت ساخته اند. افراد بيكار و فقير تمام انرژي فكري و توانايي خود را در جهت به كار انداختن چرخ هاي صنعتي صاحبان ثروت، شوكت و قدرت به كار مي گيرند. در نتيجه، براي تحصيل علم، رشد باورها و ارزش هاي شخصي آنان تواني باقي نمي ماند.

ممكن است براي بعضي از فقراي باايمان اين پرسش مطرح شود كه چرا آنها در مشكلات به سر مي برند، در حالي كه بسياري از افراد بي ايمان وضعيت به مراتب زندگي بهتري دارند; شبيه شأن نزول آيات 196 و 197 سوره آل عمران كه چنين پرسشي براي مردم عصر پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) نيز مطرح شده بود.

سؤالي كه در شأن نزول آيه بالا براي جمعي از مسلمانان عصر پيامبر مطرح بود، يك سؤال عمومي و همگاني براي بسياري از مردم در هر عصر و زمان است. آنها غالباً زندگي مرفّه و پر ناز و نعمت گردن كشان، طغيان گران، فراعنه و افراد بي بندوبار را با زندگي پرمشقّت جمعي از افراد با ايمان مقايسه مي كنند و مي گويند: چرا آنها با آن همه جنايت و آلودگي زندگي مرفّه دارند و اما يك عده با داشتن ايمان و تقوا در سختي به سر مي برند و اين موضوع در افراد سست ايمان ايجاد شك و ترديد مي كند.9

خلاصه اينكه فقر عامل به وجود آمدن بعضي از شبهات است; شبهاتي كه مايه ترديد در مورد برخي صفات خداوند مي گردد.

گاهي در اثر تنگدستي و فقر، زمينه براي پيدايش برخي شبهات عقيدتي در ذهن و نيز عمق يافتن آنها فراهم مي آمد.10

امام علي(عليه السلام) به فرزندش محمّدبن حنفيه فرمود:

فرزندم من از فقر بر تو مي ترسم از آن به خدا پناه ببر; زيرا فقر مايه نقصان دين است.11

ج. نااميدي: يكي از پيامدهاي بسيار مخرّب فقر، ايجاد نااميدي در فقراست. در متون ديني بر اهميت داشتن اميد تأكيد فراوان شده است; زيرا اميد بال پرواز فرد به سوي ترقّي، بالندگي و شكوفايي است. بدون اميد نمي توان انتظار هيچ گونه حركت مثبتي داشت; چون اميد پايه تلاش و كوشش است و آثار نااميدي گرفتار شدن در منجلاب بدبختي و بيچارگي.12

(مَن كَانَ يَظُنُّ... هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ.) (حج: 15) فقر و تنگدستي، بيچارگي و درماندگي زمينه ساز يأس و نوميدي از خدا (كفر) و پناهنده شدن به غير او (شرك).13

پس نوميدي و كفر به عنوان يك اثر فقر مطرح است و از سوي ديگر، نوميدي يكي از عوامل شرك و كفر است.

قرآن كريم در اين زمينه مي فرمايد: (وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) (يوسف: 87); و از رحمت خدا مأيوس نشويد كه تنها گروه كافران از رحمت خدا مأيوس مي شوند.

بنابراين، مي توان گفت: فقر موجب نااميدي و نااميدي موجب بي ديني و كفر مي گردد. البته اولياي خداوند به خاطر فقر آسيب نمي بينند; چراكه از شخصيت قوي و مقتدر برخوردارند.

د. فقر مستلزم نقصان عقل: اين حقيقت در بسياري از متون ديني آمده است و در جامعه نيز مي توان مشاهده كرد كه انديشه، عقل و قدرت درك فقير به خاطر ضعف آموزشي و عدم اطلاع از جريانات و مسائل جامعه به قدر كافي رشد نمي كند. يكي از دلايل اين ادعا، افراد فريب خورده فراواني اند كه از باندهاي خلافكار براي رسيدن به مقاصد شوم خود آنان را به كار مي گيرند و بسياري از اين افراد فقراي جامعه مي باشند.

امام علي(عليه السلام) مي فرمايد:

پسرم! هركسي به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: ... يكي نقصان در عقل.14

ايشان همچنين مي فرمايد:

فقر سبب پريشاني حواس، سرگشتگي عقل و گرفتار شدن به غم و اندوه است.15

اگر عقل كسي ناقص باشد در بسياري از موارد ديگر نيز دچار مشكل مي شود، زيرا عقل در تمام جوانب حيات داراي نقش ارزنده است. يكي از انديشمندان مسلمان در اين باره مي گويد:

عقل كانون دقت و تفكر است. عقل چراغ روشن و پرفروغي است كه تاريكي هاي زندگي را روشن مي كند و در پرتو نور خود راه را از بيراه و صلاح را از فساد تشخيص مي دهد. عقل سرمايه سيادت قدرت بشر در كره زمين است. آدمي با نيروي عقل به رموز كتاب آفرينش پي مي برد و مواليد طبيعت را مسخر و مطيع خود مي سازد و بر همه آن ها حكومت مي كند. عقل همواره بر اساس منطق و استدلال تكيه مي كند و درباره مسائل مختلف با محاسبه و سنجش صحيح قضاوت مي نمايد.16

پس نقصان و سرگشتگي عقل، قدرت تشخيص درست و امكان داوري صحيح در زندگي را از افراد مي گيرد. بر اساس متون ديني، فقير دچار نوعي تحيّر و ضعف تشخيص مي گردد. به همين دليل، نمي تواند در مسائل مختلف تصميم مناسب و بهينه اتخاذ كند و اين يكي از زمينه هاي بسيار قوي انحراف فكري مي باشد.

بنابراين، طبق متون ديني ـ كه بيان شد ـ فقر يكي از عوامل كفر است كه ظاهر اين تعبير نكته اي قابل تأمّل مي باشد. به كمك متون ديگري كه فقر را باعث گرفتار شدن در جهل، بروز شك و ترديد در ذهن و نقصان عقل مي دانند، مي توان ارتباط فقر و كفر را بهتر درك كرد.

ارتباط فقر و كفر: امام صادق(عليه السلام) از پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) روايت مي كند كه به دستور ايشان فرياد زدند: «الصلاة» (تا همه گرد آيند)، و خود به مهاجران و انصار فرمان داد كه سلاح برگيرند. پس مردمان جمع شدند. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) بر منبر بالا رفت و خبر نزديك شدن مرگ خويش را به ايشان داد و فرمود:

خدا را به ياد هر حاكم اسلامي پس از خود مي آورم درباره عمل به وظايفش; از جمله اينكه مردمان را فقير نكند كه در نتيجه، كافرشان خواهد كرد.17

به فرموده پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله):

فقر به آن نزديك است كه به كفر انجامد.18

همچنين آن حضرت مي فرمايد: «پناه مي برم به خدا از كفر و بدهكاري» گفتند: اي رسول خدا! آيا قرض را با كفر برابر مي داني؟ فرمود: «آري.»19

امام علي(عليه السلام) نيز مي فرمايد: «فقر در كنار كفر است.»20

در اينجا ممكن است اين سؤال به ذهن برسد كه چگونه ممكن است فقر به كفر بينجامد در حالي كه مشاهدات عيني چيز ديگري را نشان مي دهد؟

در برخي متون ديني قيد مهمي به اين احاديث اضافه شده است:

«لولا رحمة ربي علي فقراء امتي، كادالفقر ان يكون كفراً»;21 اگر رحمت خدا شامل حال فقراي امتم نمي شد، نزديك بود كه فقر به كفر بينجامد.

اين قيد نشان دهنده آن است كه اگر لطف خداوند شامل حال افراد فقير نشود، فقر باورهاي آنان را تحت تأثير قرار مي دهد. اما چون رحمت خداوند بي پايان است و رحمت الهي شامل تمام كساني مي شود كه قابليت دريافت آن را داشته باشند، در نتيجه، اين قيد موارد بسياري را از تحت قاعده كلي خارج مي كند; يعني بسياري از فقرا به خاطر فقر كافر نمي گردند و خداوند آنان را از گرفتار شدن در تاريك خانه كفر نجات مي دهد. با وجود اين قيد، اصل اين هشدار كه فقر ممكن است فقرا را تا مرز كفر بكشاند، هشداري بس بزرگ است و بايد درباره آن و زواياي گوناگونش نيك انديشيد.

اينكه معناي دقيق كفر در اين گونه متون ديني چيست، سؤال ديگري است كه يكي از انديشهوران در پاسخ آن مي نويسد:

فقر باعث درخواست فقير از ديگر همنوعان مي گردد. فقير روزي خود را از ديگران درخواست مي كند، در حالي كه روزي دهنده خداوند است و بايد از خداوند درخواست كرد. بنابراين، فقير به جاي خداوند، ديگران را رازق مي پندارد و گمان مي كند ديگران مي توانند به او روزي دهند، هرچند خداوند آن را معيّن نكرده باشد.

فقير، نداري خود را با دارايي افراد ظالم و فاسق مقايسه مي كند، چه بسا از خلال اين مقايسه به عدالت، علم يا قدرت خداوند شك كند.

فقير، اقدام به دزدي، راه زني، غصب اموال ديگران، آدم كشي و ديگر كردارهاي خلاف شرع مي كند و اين گونه كردارها نشان دهنده عدم اعتقاد به معاد و حساب رسي در پيشگاه خداوند است. پس فقر منجر به بي اعتقادي نسبت به يكي از اصول دين يا يكي از صفات خداوند مي گردد و همه اينها مراتبي از كفر و شرك است.22

بنابراين، هم فقر نسبي و هم فقر مطلق باعث گرفتار شدن فقير در دام كفر مي گردد. به نظر مي رسد واقعيت هاي عيني نيز اين مطلب را تأييد مي كند، البته به شرطي كه قيد آورده شده در بعضي روايات را به ياد داشته باشيم; قيدي كه موارد بسياري را از تحت اين قاعده خارج مي كند. به عبارت ديگر، از مشاهده اين قيد به اين نتيجه مي رسيم كه فقر به ايمان مؤمنان واقعي لطمه اي نمي زند و الطاف خداوند همواره شامل حال آنان مي گردد.

2. فقر و انحراف اخلاقي

از انحرافات اخلاقي در متون ديني به صورت گسترده بحث شده است و علماي اخلاق به طور مبسوط اين بحث ها را مطرح، و از كلماتي نظير «رذائل اخلاقي» و «گناهان كبيره» براي اين منظور استفاده كرده اند.

زشتي اخلاق يعني دچار دنائت طبع و صفات پست نفساني شدن و نيز انجام رفتارهايي كه از اين صفات سرچشمه گرفته اند. مقصود ما از انحراف اخلاقي دست يازيدن به رفتارهايي است كه معيارهاي اخلاقي را ناديده مي گيرند; مثل بدگماني يا تهمت زدن به ديگران. در جامعه شناسي اعمالي را انحرافي مي نامند كه در آنها هنجارهاي اجتماعي ناديده گرفته مي شود; مثل رد شدن از چراغ قرمز و ناديده گرفتن قوانين راهنمايي و رانندگي. طبق اين تعاريف، انحرافات اخلاقي و انحرافات اجتماعي در بسياري موارد بر همديگر منطبق هستند; مثل سرقت، رشوه خواري، كلاه برداري و مانند آنها، هرچند در بعضي موارد هركدام قلمرو مخصوص به خود را نيز دارد.

مواردي كه هم از نظر اخلاقي و هم از نظر اجتماعي انحرافي به حساب مي آيند، محور بحث هاي اين نوشتار را تشكيل مي دهند.

در اين قسمت ابتدا رابطه كلي فقر با انحرافات مورد بررسي قرار مي گيرد و سپس مصاديق رابطه فقر و انحراف مطرح مي شود. بحث ارتباط كلي فقر با انحراف در چهار قسمت آيات قرآن، روايات، نظريات علوم اجتماعي و متون ديني ارائه خواهد شد.

الف. از منظر قرآن: خداوند در قرآن كريم مي فرمايد:

(فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّهِ فَأَذَاقَهَا اللّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ)(نحل: 112); آن گاه به نعمت هاي الهي كفران ورزيد، و سپس خداوند به كيفر كار و كردارشان بلاي فراگير گرسنگي و ناامني را به آنان چشانيد.

در ذيل اين آيه مباركه مفسّران مي نويسند:

فقر و گرسنگي مردم، زمينه ساز ناامني اجتماعي است. از اينكه خداوند در كيفر كفران نعمت ابتدا فقر و گرسنگي و سپس ترس و ناامني را مطرح ساخته است، مي توان به دست آورد كه فقر و گرسنگي زمينه ناامني اجتماعي همچون دزدي و... را فراهم مي كند.23

قرآن كريم در آيه ديگري مي فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاض مِنكُمْ وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً) (نساء: 29); اي كساني كه ايمان آورده ايد! اموال يكديگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخوريد، مگر اينكه تجارتي با رضايت شما انجام گيرد، و خودكشي نكنيد; خداوند نسبت به شما مهربان است.

برخي از مفسّران از اين آيه نيز چنين استفاده كرده اند:

در حقيقت، قرآن با ذكر اين دو حكم پشت سر هم اشاره به يك نكته مهم اجتماعي كرده است و آن اينكه اگر روابط مالي مردم بر اساس صحيح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پيش نرود و در مال يكديگر به ناحق تصرف كنند، جامعه گرفتار يك نوع خودكشي و انتحار خواهد شد; علاوه بر اينكه انتحارهاي شخصي افزايش خواهد يافت، انتحار اجتماعي هم از آثار ضمني آن است. حوادث و انقلاب ها در جوامع مختلف دنياي معاصر شاهد گوياي اين حقيقت است.24

آيه 33 نور نيز مي فرمايد:

(وَ لَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَي الْبِغَاء إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا); كنيزان خود را به خاطر تحصيل متاع زودگذر دنيا مجبور به خودفروشي نكنيد، اگر آنها مي خواهند پاك بمانند.

شاهد مثال اين مقال، شأن نزول آيه مزبور است كه بعضي از مفسّران آن را اين گونه نقل كرده اند:

عبداللّه بن ابي، شش كنيز داشت كه آنها را مجبور به كسب درآمد از طريق خودفروشي مي كرد. هنگامي كه حكم اسلام درباره مبارزه با اعمال منافي با عفت (در اين سوره) صادر شد، آنها به خدمت پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) آمدند و از اين ماجرا شكايت كردند. آيه فوق نازل شد و از اين كار نهي كرد.25

و در سوره «شعراء» خداوند پس از بيان چندين حكم اقتصادي، اين گونه مي فرمايد:

(وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ)(شعراء: 183); در زمين تلاش براي فساد نكنيد.

از لحن اين آيه نيز مي توان استفاده كرد كه

نابساماني هاي اقتصادي سرچشمه از هم گسيختگي نظام اجتماعي مي شود. در پايان اين دستورات (دستورات اقتصادي در زمينه نحوه وزن كردن در موقع فروش اجناس و...) مي گويد:(وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) در زمين فساد نكنيد و جوامع را به تباهي نكشانيد، و به هرگونه استثمار و بهره كشي ظالمانه و تضييع حقوق ديگران پايان دهيد.26

پس طبق اين آيات، اگر اقتصاد سالم نباشد سرمايه دارانِ از خدا بي خبري به وجود مي آيند كه از مستي كثرت سرمايه دچار انواع كجروي مي گردند و برخي افراد درمانده و مفلس از شدت نداري تن به كارهاي خلاف مي دهند; مثلا سرمايه داران، دكان رباخواري باز مي كنند و يك عده افراد بدبخت مجبور مي شوند قرض هاي ربوي بگيرند; يا برخي افراد سودجو لانه هاي فساد داير مي كنند و يك عده بدبخت و بيچاره در آن تن به خودفروشي مي دهند. به هر حال، در اين آيات به طور كلي سلامت اجتماع منوط به سلامت اقتصاد گرديده است كه در غير اين صورت، فقر بروز خواهد كرد و انحرافات و فساد جامعه را فرا خواهد گرفت.

ب. از منظر روايات: امام صادق(عليه السلام) مي فرمايد:

غنايي كه تو را از ستمگري باز دارد، بهتر از فقري است كه به گناهت كشاند.27

حضرت علي(عليه السلام) نيز به صورت مكرّر فرموده است:

تنگدستي اخلاق را زشت مي كند.28

بي چيزي دريچه نكبت است.29

فقر باعث كارهاي زشت مي شود.30

امام علي(عليه السلام) همچنين در توصيه اي به امام حسن مجتبي(عليه السلام)مي فرمايد:

انساني را كه طلب روزي خود مي كند ملامت مكن; چه هركس روزي خود (و خانواده خود) را نداشته باشد، خطاهايش فزون مي گردد.31

براي فهم بهتر اين روايات مي توان از مفهوم «ملكه شدن» استفاده كرد. علماي اخلاق براي كسب صفات نيك و دوري از انحرافات معتقدند بايد صفات نيك در انسان ملكه شود و ملكه شدن را اين گونه تعريف مي كنند:

تكرار عمل صالح و مداومت بر آن; البته عملي كه مناسب با آن خوي پسنديده است. بايد آن عمل را آن قدر تكرار كرد و در موارد جزئي كه پيش مي آيد آن را انجام دهد تا رفته رفته اثرش در نفس روي هم قرار گيرد و در صفحه دل نقش ببندد.32

كسب فضايل اخلاقي در گرو «ملكه شدن» است و لازمه ملكه شدن نيز تكرار عمل صالح. منتها براي فقرا در بسياري موارد امكان تكرار عمل صالح وجود ندارد، بلكه بعكس مجبور مي شوند دست به كارهاي ناشايست و ناپسند بزنند. همان گونه كه در ادامه خواهد آمد، طبق ادعاي بعضي جامعه شناسان، در محله هاي فقيرنشين صفات ناپسند ملكه مي گردد.

به هر حال، روايات مزبور با لحن قاطع اين حقيقت را اعلام مي كنند كه فقر بر رفتار و خصوصيات اخلاقي فرد تأثير بسيار منفي دارد. اين روايات چنان صريح هستند كه نياز به توضيح اضافي ندارند. هر كس اين روايات را ببيند رابطه فقر و انحرافات را از آنها به دست مي آورد.

ج. از منظر جامعه شناسي: در علوم اجتماعي نظريات متعددي در جهت تبيين انحرافات اجتماعي ارائه شده است. از اين نظريات مي توان براي توضيح متون ديني بهره گرفت.

1. ناهمگوني وسايل و اهداف: در جامعه، برخي اهداف مشروع و پذيرفته شده وجود دارد. تحقق اين اهداف نيازمند امكانات و وسايل مناسب و بهينه است. اگر وسايل موردنياز براي تحقق اين اهداف در اختيار اعضاي جامعه نباشد نمي توانند به اين اهداف اجتماعي جامه عمل بپوشند; مثلا راستگويي و امانت داري از اهداف اخلاقي مكتب اسلام است، اما مسلمانان در صورتي مي توانند به اين هدف متعهد و پايبند باشند كه امكانات ضروري زندگي را داشته باشند. در غير اين صورت، مجبورند براي تأمين مايحتاج زندگي قرض كنند و بعضاً قرض باعث مي شود كه انسان نتواند راستگو و امانت دار باشد.

يكي از جامعه شناسان به نام رابرت مرتون مي گويد:

اگر وسايل و امكانات موجود در جامعه با اهداف اجتماعي متناسب نباشد، اعضاي جامعه مجبور خواهند شد از وسايل نامشروع براي رسيدن به اين اهداف استفاده كنند. يا اين اهداف را ناديده بگيرند.33

2. نظريه برچسب: «نظريه برچسب» مدعي است كه هيچ عملي در ذات خود انحرافي نيست، و برچسب «انحراف» است كه رفتار برخي افراد را انحرافي اعلام مي دارد و عمدتاً نصيب طبقات پايين جامعه مي گردد.

براي درك ماهيت كجروي بايد ببينيم چرا به بعضي افراد اين برچسب زده مي شود. برچسب هايي كه براي ايجاد مقولات كجروي به كار گرفته مي شوند ساخت قدرت جامعه را بيان مي كنند. كم و بيش، قواعدي كه كجروي برحسب آنها تعريف مي شود و زمينه هايي كه اين قواعد در آنها به كار گرفته مي شوند، توسط ثروتمندان براي فقرا، توسط مردان براي زنان، توسط افراد مسن تر براي جوان ها و توسط اكثريت قومي براي گروه هاي اقليت تنظيم مي شوند. براي مثال، بسياري از كودكان به كارهايي مانند بالا رفتن از ديوار باغ هاي ديگران، دزديدن ميوه، شكستن شيشه پنجره ها، يا فرار از مدرسه دست مي زنند. در يك محله مرفّه نشين اين كارها ممكن است توسط پدر و مادرها، معلمان و پليس به طور يكسان به عنوان جنبه هاي نسبتاً معصومانه فرايند رشد در نظر گرفته شود; حال آنكه ديگر، در نواحي فقيرنشين اين قبيل اعمال ممكن است به عنوان دليل گرايش به بزهكاري جوانان تلقّي گردد.34

يكي از مثال هاي معروف اين نظريه، مورد جواناني است كه با برچسپ «يوزپلنگ» وارد مسابقات اتومبيل راني شده بودند. اين برچسب باعث شده بود كه نوع نگاه ديگران نسبت به آنها كاملا عوض شود، و پليس به دفعات آنها را در خيابان توقيف كند.35

اينكه هيچ عملي ذاتاً انحرافي نيست و برچسب انحراف آن را انحرافي مي گرداند، باطل است. در مكتب اسلام، انحرافاتْ تعريف شده و مشخص هستند و ربطي به برچسب خوردن منحرف ندارند. البته همان گونه كه اشاره گرديد، بين انحرافات در علوم اجتماعي و علم اخلاق تفاوت اندكي وجود دارد; اما به هر حال، نسبي گرايي شديد نظريه برچسب در تعريف انحرافات قابل اغماض نيست.

اما ادعاي ديگر اين نظريه مبني بر اينكه معمولا انحراف طبقات بالا به راحتي ناديده گرفته مي شود، واقعيتي است كه كم و بيش در جامعه ديده مي شود و نظريه هاي «برچسب» و «تضاد» در علوم اجتماعي به خوبي به آن اشاره كرده اند.

3. انتقال فرهنگي: يكي از نظريات علوم اجتماعي كه حاصل مطالعات تجربي در مناطق فقيرنشين است، بيان مي كند كه در اين مناطق ارزش هايي به وجود مي آيد كه كجروي را تأييد مي كند; يعني اعمالي كه در مناطق ديگر ناشايست شمرده مي شود در اين مناطق رفتار پسنديده به حساب مي آيد.

شاو و مك كي كوشش مي كنند تا از نظر تجربي اين مسئله را به اثبات رسانند در مناطقي كه دچار بي سازماني اجتماعي هستند ارزش هايي پرورش پيدا مي كند كه الگوهاي رفتار كجرو را مورد تأييد قرار مي دهد;36 يعني در اين مناطق كجروي ها به عنوان چيزهاي ارزشمند ملكه ذهن افراد مي گردد.

4. فرهنگ فقر: اين نظريه مدعي است كه فقرا داراي فرهنگ خاص مي گردند; فرهنگ آنان با فرهنگ جامعه كل متفاوت است. آنان به فرهنگ و ارزش هاي متفاوت مجهز مي گردند.

خرده فرهنگِ فقر وسيله فرهنگي براي سازگاري با مشكلات و مقابله با نوميدي ها و همچنين واكنشي است كه قشرهاي فقير، آن را براي مقابله با بي ارجي خود در نظام هاي طبقاتي و اقتصاد مبتني بر سرمايه، مناسب مي يابند و بر همين اساس، اهداف، ارزش ها و هنجارهاي آن را در خود دروني كرده از نسلي به نسل ديگر انتقال مي دهند.37

در نقل قول مزبور، به بعضي پيش فرض هاي اين گونه نظريات اشاره گرديده است; نظام طبقاتي و اقتصاد مبتني بر سرمايه از لوازم تحقق اين گونه نظريات است. هرچه جامعه به سوي طبقاتي شدن پيش رود، و اقتصاد سرمايه داري در آن شكل بگيرد، فرهنگ فقير و غني نيز از همديگر دورتر خواهد شد.

5. فقدان منزلت اجتماعي: كوهن اصطلاح منزلت را جانشين موفقيت در نظريه مرتون مي سازد; يعني طبقات پايين در جامعه از نظر دست يابي به منزلت دچار ناكامي هستند. جامعه در عين حال كه آنها را به كسب منزلت تشويق مي كند، امكان دست يابي به منزلت پيدا نمي كنند. اين امر از طريق اشتغال به امور خلاف تحقق مي يابد.38

نظريات متعدد ديگري نيز در جامعه شناسي براي تبيين انحرافات وجود دارد، اما عمده آنها همين چند نظريه بود كه به صورت بسيار مختصر به آنها اشاره گرديد. نظريات مزبور حقايقي را تأييد مي كنند كه چندين قرن پيش در دين مقدس اسلام بيان شده اند.

مصاديق انحراف اخلاقي: در علوم اجتماعي اين بحث مطرح شده كه فقرا نوعي خاصي از انحرافات را مرتكب مي شوند.

جرم هاي ياد شده در برگيرنده دو دسته زير به حساب مي آيد: نخست، جرم هاي معيشتي (براي نمونه دزدي از فروشگاه ها، دزدي از محل كار و كلاه برداري از مؤسسات بهزيستي) و ديگر، جرم هاي اجتماعي و فرهنگي (مانند ويرانگري، ايراد ضرب و جرح يا تهديد به انجام آن و گونه هاي مختلف اخلال در نظم عمومي).39

اغنيا نوع ديگري از انحرافات را مرتكب مي شوند، حتي انحرافات ثروتمندان و اغنيا مهم تر از انحرافات فقرا و درماندگان است.

گرايش كلي موجود در نهادهاي دولتي نظام سرمايه داري (نهادهايي از جمله پليس، قوّه قضائيه، زندان ها و همچنين برنامه هاي اجتماعي) عبارت است از متمركز نمودن نگاه بر گونه هاي خاصي از رفتار (كه معمولا با جرايم طبقه كارگر پيوند مي خورد) و معرفي آنها به عنوان رفتارهايي كه از ديگر گونه هاي رفتارِ ويران گرانه يا استثمارگرانه، «كجروانه تر» و «زيان آورتر» است. به گفته محققان يادشده، اين قبيل رفتارهاي ويران گرانه يا استثمارگرانه معمولا با جرم هاي صاحبان قدرت ارتباط مي يابد، اما در همان حال، ادعا مي شود كه مقابله با آنها، ارزش مداخله دولت را ندارد.40

د. از منظر متون ديني: در متون ديني نيز برخي از انحرافات خاص براي فقرا بيان شده است. شايد اين گونه موارد قيدي باشد بر متوني كه ظاهراً مطلق هستند و از آنها چنين به دست مي آيد كه فقرا هرگونه انحرافي را مرتكب مي شوند. در ذيل، به عمده ترين مصاديق انحرافات فقرا از نگاه متون ديني پرداخته مي شود:

1. فقر و فحشا: در قرآن كريم آمده است:

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاء) (بقره: 268); شيطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهيدستي مي دهد و به فحشا و زشتي ها امر مي كند.

اين آيه كريمه به انسان ها هشدار مي دهد كه: هنگام انفاق كردن شيطان شما را از فقر و نداري مي ترساند و شما را به زشتي امر مي كند. يكي از مفسّران در ذيل اين آيه مي نويسد:

گفته شده كه منظور از فحشا در اينجا بخل است، ولي بهتر است كه آن را اعم از بخل بگيريم; زيرا انسان در اثر اين وسوسه شيطاني و براي تأمين آينده خود ممكن است دست به هر گناه و خلاف بزند و نگراني از آينده او را به ارتكاب جرايم گوناگون وادار سازد.41

ميان فقر و فحشا رابطه است. بسياري از گناهان به خاطر ترس از فقر است.42

اگر فحشا را به معني مطلق گناه، يا فحشاي جنسي بگيريم، باز ارتباط آن با ترك انفاق بر كسي پوشيده نيست; زيرا سرچشمه بسياري از گناهان، بي عفتي ها و خودفروشي ها فقر و تهيدستي است.43

از بعضي آيات ديگر نيز ارتباط فقر با انحراف جنسي و خودفروشي استفاده شده است.

كساني كه امكاني براي ازدواج نمي يابند، بايد پاكدامني پيشه كنند تا خداوند از فضل خود آنان را بي نياز گرداند. مراد از نيافتن امكان ازدواج «قدرت نداشتن بر مهريه و نفقه است.»44

در آيه 33 سوره مباركه نور، خداوند اين گروه از افراد تهيدست جامعه را مورد خطاب قرار داده، مي فرمايد: به فضل خداوند اميدوار باشيد و پاكدامني پيشه كنيد. احتمالا خداوند اين گروه خاص جامعه را به اين دليل مورد خطاب قرار داده است كه:

زنان و مردان غير متأهل و فاقد امكانات ازدواج بيش از ديگران در معرض آلودگي به فساد جنسي اند.45

شايد به دليل همين حقيقت باشد كه حضرت علي(عليه السلام)هزينه ازدواج بعضي از افراد را از بيت المال پرداخت كرده است:

زراره نقل مي كند: مردي كه به علت نداشتن همسر مرتكب گناه مي شد بر دستان او آن قدر شلاق زد تا قرمز شد، و فرمود تا هزينه ازدواج او را از بيت المال بدهند.46

2. فقر و قتل نفس: يكي از موارد ديگر كه قرآن به صراحت ذكر مي كند، ارتباط فقر با كشتن فرزندان است. هرچند قرآن، اين مسئله را به عنوان يك رسم جاهليت ذكر مي كند، اما اين مسئله در عصر حاضر نيز مي تواند در قالب جاهليت جديد مصداق پيدا كند.

عرب هاي دوران جاهلي نه تنها دختران خويش را به خاطر تعصّب هاي غلط زنده به گور مي كردند، بلكه پسران را كه سرمايه بزرگي در جامعه آن روز محسوب مي شد نيز از ترس فقر و تنگدستي به قتل مي رساندند. گرچه امروزه براي سقط جنين دلايل بي اساس ديگري ذكر مي كنند، ولي مسئله فقر و كمبود مواد غذايي يكي از دلايل عمده آن است.47

قرآن كريم در چندين آيه مي فرمايد:

(وَلاَ تَقْتُلُواْ أَوْلاَدَكُم مِنْ إمْلاَق) (انعام: 151); و فرزندانتان را از ترس فقر نكشيد.

طبق اين آيات، فقر بسيار شديد اگر با فقر فرهنگي نيز همراه باشد مي تواند زمينه ساز فجيع ترين و هولناك ترين جنايات گردد; زيرا:

فقر و تهيدستي، در تضعيف وجدان آدميو از ميان بردن حتي قوي ترين عواطف انساني چون مهر به فرزند تأثير دارد.48

3. فقر و فساد اداري: در بسياري موارد فساد اداري نيز ريشه در فقر و نداري دارد. حضرت علي(عليه السلام) توصيه مي فرمايد براي كم كردن فساد اداري بايد كارمندان ادارات تأمين شوند:

آن گاه روزيشان را به فراواني بر آنان ببار كه اين نيروي خودسازي آنهاست و هم از دست يازيدن به آنچه در اختيار دارند، عامل بي نيازي و نيز برهاني بر ضد آنهاست. اگر از فرمانت سر پيچند، يا به امانتت خدشه اي وارد كنند.49

از بخشي از اين فرمايش چنين برمي آيد كه اگر كارمندان با وجود تأمين نياز، خيانت كنند بايد آنان را سرزنش كرد در غير اين صورت، سرزنش آنان سودي ندارد. در بسياري از متون ديگر نيز حضرت علي(عليه السلام)دستور مي دهد كه بايد زندگي كارمندان دولت تأمين باشد.50

4. فقر و سرقت: سرقت از بزرگ ترين انحرافات اجتماعي به حساب مي آيد. البته دزدي در سطوح گوناگون جامعه چهره هاي بسيار متفاوتي دارد و بسياري از جوامع به اشكال گوناگون با اين مشكل دست به گريبانند. اين پديده در ميان اصحاب قدرت به شكلي و در ميان اصحاب ثروت به شكلي ديگر بروز مي كند. جمع كردن اين اشكال گوناگون در حكمي واحد بسيار دشوار مي باشد; زيرا هر كدام از زمينه هاي اجتماعي بايد جداگانه بررسي گردد. براي مثال، دزدي هاي كلان صاحبان قدرت و ثروت از امكانات تحت اختيارشان، ناشي از هوا و هوس، حرص، طمع و مال دوستي آنهاست; مثل دزدي هايي كه از بانك ها صورت مي گيرد يا سرقت هاي مالياتي و مانند آن. اما بسياري از سرقت ها ناشي از فقر، فلاكت و نداري است و حتي سرقت هايي كه در دستگاه هاي دولتي صورت مي گيرد در بسياري موارد شايد با فقر نسبي سارقان قابل توجيه باشد.

اگر كمبودها در كل جامعه شديد باشد يا بخش هاي بزرگ جامعه در فقر به سر برند، به طور طبيعي دزدي، سرقت، جيب بري، باج خواهي و راهزني نيز شيوع پيدا خواهد كرد.

از برخي متون ديني ارتباط بين فقر و سرقت فهميده مي شود. براي مثال، درباره نحوه اجراي احكام از سوي حضرت علي(عليه السلام)روايت شده كه:

جواني را كه دزدي كرده بود انگشتان دست او را قطع كرد; چند روزي نگه داشت و فرمود كه از بيت المال به او لباس و غذا و دوا بدهند.51

در عين حال كه جوان به خاطر اعمال ضداجتماعي خود مؤاخذه مي گردد، اما براي اينكه دوباره به اين عمل دست نزند از نظر مالي تأمين مي گردد; زيرا در غير اين صورت، جوان بار ديگر مجبور خواهد شد به سرقت و دزدي ادامه دهد.

5. فقر و دروغ: دروغ يكي از رذايل اخلاقي است كه در متون ديني شديداً از آن نهي شده و به عنوان يك انحراف در متون اخلاقي بحث هاي زيادي نسبت به آن صورت گرفته است. در علت يابي مبتلا شدن افراد به دروغ گويي از فقر نيز نام برده شده است:

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) فرمود:

«لا يكذب الكاذب الا من مهانة نفسه»;52دروغ گويي از پستي روح سرچشمه مي گيرد.

در برخي متون ديني آمده است كه فقر موجب حقارت، ذلت و پستي روح فقير مي گردد و طبق اين حديث، پستي نفس از عوامل دروغ گويي به حساب مي آيد.

دروغگو چنين مي پندارد كه بي ارزش بودن خود را مي تواند به وسيله سخن دروغ جبران كند. دانا احتياج به دروغ گويي ندارد; چون داراي دانش است. شايستگان احتياج به دروغ گويي ندارند; چون شايستگي دارند. ثروتمند نيازي به دروغ گويي ندارد چون مال و منال دارد; دارندگان فضيلت، دارندگان قدرت احتياجي به دروغ گفتن ندارند; چون فضيلت دارند، قدرت دارند. عطر خودش مي بويد نياز به ستودن عطار نيست. وقتي به ستودن عطار نيازمند مي باشد كه فاقد بوي خوش باشد.53

البته بايد توجه كرد كه دروغ گويي علل گوناگوني دارد و «فقر» تنها علت آن نيست. از اين رو، دروغ گويي قدرتمندان و ثروتمندان منشأي غير از فقر دارد.

از شمارش اين مصاديق مي توان نتيجه گرفت كه دو سنخ جرم ها با فقر پيوند نزديك دارند: يكي جرم هاي مالي; مثل سرقت، جيب بري و مانند آنها. ديگري جرم هايي كه حاصل پستي روح است; مثل دروغ گفتن.

جمع بندي و نتيجه گيري

اينكه فقر علت به وجود آمدن انحرافات است مسلم به نظر مي رسد. همان گونه كه مشاهده شد، هم در متون ديني و ادبي ما و هم در نظريات علوم اجتماعي شواهدي بر اين مدعا وجود دارد. اما متون ديني ما همان تبيين هاي علوم اجتماعي را تأييد مي كند يا چيزي متفاوت از آن مي باشد؟ با دقت در متون ديني مشاهده مي كنيم كه برخي از تبيين ها ـ كه قرن ها قبل بيان گرديده اند ـ مشابه همين تبيين هاي علوم اجتماعي مي باشند; منتها در تبيين هاي علوم اجتماعي بعضي افراط و تفريط ها وجود دارد كه در متون ديني از آنها خبري نيست. مثلا، نظريه «انتقال فرهنگي» و «فرهنگ فقر» محله هاي فقيرنشين را يك مجموعه اي جدا از بخش هاي ديگر جامعه مي دانست. از اين نظريات چنين بر مي آيد كه فقرا با جامعه كل ارتباط فرهنگي شان قطع شده است و هيچ وجه اشتراكي ندارند، درحالي كه اين ادعا قدري افراطي به نظر مي رسد. در عين حال، اصل اينكه فقرا در جامعه نوعي احساس غربت و بيگانگي مي كنند در متون ديني بيان شده است:

ثروتمند در غربت نيز غريب نيست، ولي فقير در وطن خود هم احساس غربت مي كند.54

حضرت علي(عليه السلام) مي فرمايد:

«المقل غريب في بلدته»;55 فقير در شهر خود غريب است.

آن حضرت بر اساس نقل ديگري مي فرمايد:

«ليس في الغربة عار، انما العار في الوطن و الافتقار»;56 غريب بودن عار نيست، عار غريب بودن در وطن است.

كسي كه در جامعه غريب است امكان دروني كردن ارزش هاي جامعه كل را به نحو مناسب پيدا نخواهد كرد و در بعضي موارد رفتارهاي متفاوتي نشان خواهد داد; زيرا ارتباطات مناسب براي دريافت ارزش هاي مشروع اجتماعي را نداشته است.

يكي ديگر از نظريات علوم اجتماعي مدعي بود كه برچسب «انحراف» تعيين كننده انحرافات است. نسبي گرايي شديد اين نظريه به هيچ وجه قابل تأييد نيست، اما در عين حال، نقش برچسب زدن را نيز نمي توان بكلي ناديده گرفت. امام علي(عليه السلام)مي فرمايد:

چون دنيا به مردي رو كند، نيكي هاي ديگران را به ايشان نسبت دهد و چون به آنان پشت كند نيكي هاي خود ايشان را از آنان سلب كند.57

نكته جالب توجه اينكه اين گونه برچسب زدن مخصوص زمان خاصي نيست; از قديم جباران و قدرتمندان زورگو كه صاحب مال و منال بودند سعي مي كردند مخالفان خود را با اين گونه برچسب ها از صحنه خارج كنند. قرآن كريم، فرعون را از اين دسته افراد معرفي مي كند:

(أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ)(زخرف: 52); من (فرعون) از اين مردي (موسي) كه از خانواده و طبقه پستي است و هرگز نمي تواند فصيح سخن بگويد برترم.

تعبير به مهين (پست) ممكن است اشاره به طبقات اجتماعي آن زمان باشد كه ثروتمندان و اشراف قلدر، طبقه زحمت كشان كم درآمد را طبقه پست مي پنداشتند.58

در يك روايت ديگر، علاوه بر اينكه وجود نسبت هاي انحرافي براي فقرا تأييد شده است، پيامد اين گونه نسبت دادن ها نيز بيان گرديده است. اميرالمؤمنين(عليه السلام)مي فرمايد:

وقتي فقير راست مي گويد مردم او را دروغگو، و وقتي زهد ميورزد او را جاهل مي دانند و فقر موجب از بين رفتن حجب و حياي انسان مي شود.59

اصل ادعاي نظريه «برچسب» در منحرف كردن فقرا، در متون ديني ما تأييد شده است. حتي اين نكته هم تأييد شده كه در جامعه به رفتارهاي پسنديده فقرا برچسب كجروانه زده مي شود. و همان گونه كه از قضيه حضرت موسي برمي آيد، هدف از اين برچسب ها كنار گذاشتن و منزوي كردن فقراست. پيامد اين برچسب ها بي حيا شدن و در نهايت، منحرف شدن فقرا مي باشد.

نظريه «ناهمگوني وسايل و اهداف» مدعي بود كه اگر وسايل و امكانات لازم براي تحقق اهداف در اختيار نباشد طبيعتاً اهداف و وسايل نامشروع جايگزين اهداف و وسايل مشروع خواهد گرديد. در روايتي چنين آمده است:

زياد شدن بدهي موجب مي شود انسان راستگو، دروغگو و كسي كه وفادار به عهد خود مي باشد بيوفا شود و خلف وعده كند.60

در اين حديث تأكيد شده است كه اهداف اخلاقي اسلام در صورتي تحقق خواهد يافت كه امكانات و وسايل نيل به آن اهداف وجود داشته باشد در غير اين صورت، اين اهداف از سوي اعضاي جامعه ناديده گرفته خواهد شد. مثلا، صداقت و امانت داري در صورتي مراعات خواهد گرديد كه امكانات ضروري براي نيل به آن وجود داشته باشد.

يكي ديگر از نظريات علوم اجتماعي فقدان منزلت اجتماعي را علت اصلي انحرافات مي دانست. در يك گروه از متون ديني بر اين نكته تأكيد شده است كه فقر موجب حقارت مي گردد.

حضرت علي(عليه السلام) مي فرمايد:

«الفقر يخرس الفطن عن حجته»;61 فقير از بيان دليلش عاجز است.

حضرت علي(عليه السلام) همچنين خطاب به فرزند خود مي فرمايد:

پسرم! كلام فقير شنيده نمي شود و مقام او شناخته نمي گردد.62

آن حضرت در چند فرمايش جداگانه مي فرمايد:

هر كس فقير باشد از مقام و موقعيتي برخوردار نيست و كوچك و خوار شمرده مي شود.63

كسي كه تنگدست باشد خوار و ذليل است.64

محروميت باعث خواري است.65

در يك گروه ديگر از متون ديني تأكيد مي شود كه افراد حقير در تاريك خانه رذايل اخلاقي گرفتار مي گردند.

اميرالمؤمنين(عليه السلام) در چند فرمايش جداگانه مي فرمايد:

كساني كه شخصيت و شرافت معنوي دارند، شهوات و تمايلات نفساني در نظر آنها پست و كوچك است.66

آنان كه كرامت نفس دارند هرگز با ارتكاب گناه آن را پست و موهون نمي كنند.67

بهايي كه شخص به تعلقش به جامعه مي دهد متناسب است با ارزشي كه جامعه برايش به رسميت مي شناسد.68

به خير كسي كه عزت و كرامتي براي خود قايل نيست، اميدوار نباش.69

امام هادي(عليه السلام) نيز مي فرمايد:

از آسيب كسي كه براي خود ارزش قايل نيست، درامان نباش.70

وقتي اين دو گروه از روايات را در كنار هم قرار دهيم به اين نتيجه مي رسيم كه فقر موجب حقارت و حقارت باعث كجرو شدن فقير مي گردد. اين همان مطلبي است كه در علوم اجتماعي به صورت تجربي تأييد شده است.

پس با توجه به متون ديني و مطالعات اجتماعي چنين به دست مي آيد كه فقر باعث انحرافات است. اين امر از طريق حقير شدن، برچسب انحرافي خوردن، نبود امكانات براي نيل به اهداف و بيگانه شدن فقير از ارزش ها و باورهاي مشروع و پذيرفته شده در جامعه، حاصل مي شود. خلاصه اينكه تمام نظريات در كنار همديگر براي فهم متون ديني و درك حقيقت ارتباط فقر و انحراف به ما كمك مي كند.

پيشنهادها

حال كه فقر، دست كم، به صورت مشروط مي تواند بر شيوع انحرافات تأثير داشته باشد، پس بايد تلاش كرد از طريق سازوكارهاي گوناگون از تأثير آن بر انحرافات كاست. آنچه در پي مي آيد گمانه زني هايي براي وصول به اين منظور است:

1. ساختارهاي جامعه به گونه اي شكل بگيرد كه از پيامدهاي انحرافي فقر كاسته گردد. بدين منظور، بايد فقر در جامعه ضدارزش معرفي نشود، فقير تحقير نگردد، به فقير ارزش داده شود و در نهايت، فقير مورد احترام قرار گيرد. منش و كردار ائمّه اطهار(عليهم السلام) در اين زمينه الگوي خوبي است; اين بزرگواران به گونه اي به فقرا كمك مي كردند كه خود فقير نيز نمي فهميد چه كسي به او كمك مي كند، تنها پس از شهادت آن امام معلوم مي شد كه كمك كننده چه كسي بوده است. مولاي متقيان علي(عليه السلام)چه در زماني كه خانه نشين بود و چه در زماني كه اداره جامعه را اختيار داشت، هيچ گاه فقرا را از ياد نبرد و كوشيد ريشه فقر را در جامعه بخشكاند. ايشان همواره به فقرا كمك مي كرد، بيت المال را به صورت عادلانه در ميان همه اقشار جامعه توزيع مي كرد. حتي ظاهر زندگي ايشان مثل فقرا بود. وقتي فقرا مشاهده كنند كه رئيس جامعه مثل آنها زندگي مي كند ديگر احساس حقارت نمي كنند و خود را در جامعه غريب نمي دانند; از اين رو، برچسب كجروي به آنان زده نمي شود. برچسب كجروي خوردن زماني پديد مي آيد كه فقرا طبقه پست جامعه به حساب آيند; ولي اگر آنان افراد عادي و محترم شمرده شوند، برچسب كجروي خوردن معنا ندارد.

وضع زندگي رئيس جامعه زماني تأثير كاملا مطلوب را خواهد داشت كه ديگر مديران و سردمداران جامعه نيز مثل ياران حضرت علي(عليه السلام) زندگي ساده اي داشته باشند. اگر كساني كه الگوي جامعه هستند و اعمال و كردارشان معيار رفتار ديگران مي باشد، زندگي ساده اي داشته باشند ديگران به اين نتيجه مي رسند كه زندگي ساده ارزشمند است. در اين حالت، مي توان انتظار داشت كه مردم باور كنند، تقوا ارزش اصلي است; نه ثروت. كساني كه در جامعه شناسي از آنان به عنوان «ديگران مهم» ياد مي شود نبايد از زندگي فقيرانه متنفر و منزجر باشند.

2. در رسانه هاي جمعي فقير تحقير نگردد. انعكاس زندگي فقيرانه به عنوان ملعبه و سرگرمي ديگران بدترين نوع پرداختن به اين موضوع است.

3. ارزش كار و تلاش به فقرا يادآوري گردد و امكان يافتن شغل براي آنان فراهم گردد.

4. به سرمايه داران و متموّلان جامعه يادآوري گردد كه كمك به محرومان وظيفه آنان است و محرومان در مال آنان حق دارند و متموّلان بايد حق فقرا را تمام و كمال پرداخت كنند.

5. فقرا نيز بايد بدانند كه فقر بهانه و مجوزي براي ارتكاب معصيت نيست. اگر فقير راهي براي نجات از فقر پيدا نكرد نمي تواند اين را بهانه وارد شدن در گناهان بداند كه اگر چنين كند مثل ديگر افراد جامعه مسئول اعمال خود مي باشد و نسبت به آنها پاسخگو. همچنين مجازات هاي الهي نيز در انتظار آنان مي باشد.

پى نوشت ها

1ـ على اكبر دهخدا، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1372، ج 2، ص 2989.

2ـ همان.

3ـ باقر ساروخانى، دائرة المعارف علوم اجتماعى، تهران، كيهان، 1370، ج 1، ص 250.

4ـ آگ برن و نيم كوف، زمينه جامعه شناسى، ترجمه و اقتباس ا. ح. آريانپور، چ سيزدهم، تهران، گستره، 1380، ص 245.

5ـ نصراللّه آقاجانى، انحرافات و آسيب هاى اجتماعى از ديدگاه قرآن، پايان نامه كارشناسى ارشد جامعه شناسى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره)، 1381، ص 24 به نقل از: صديق سروستانى، جزوه «انحرافات و آسيب هاى اجتماعى».

6ـ راغب اصفهانى، مفردات الفاظ قرآن، بيروت، دارالشاميه، 1412، ص 462 / احمدبن فارس، معجم مقاييس اللغة، بيروت، دارالجيل، 1411، ج 4، ص 444.

7ـ نيكلاس آبراكرامبى و ديگران، فرهنگ جامعه شناسى، ترجمه حسن پويان، تهران، چاپخش، 1376، ص 295.

8ـ همان.

9ـ ناصر مكارم شيرازى، تفسير نمونه، چ هجدهم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365، ج 3، ص 226.

10ـ دانشنامه امام على(عليه السلام)، زيرنظر على اكبر رشاد، مقاله على اصغر هادوى نيا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، 1380، ص 208.

11ـ نهج البلاغه، ترجمه فيض الاسلام، چ پنجم، تهران، فقيه، 1379، ص 38.

12ـ نهج البلاغه، كلمات قصار 142، ص 160 / عبدالواحد آمدى، غررالحكم و دررالكلم، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1366، فصل 7 / آقاجمال خوانسارى، شرح غرر و درر، تصحيح ارموى، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، 1366، ج 4، ص 592.

13ـ اكبر هاشمى رفسنجانى، تفسير راهنما، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1373، ج 11، ص 533.

14ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، چ سوم، تهران، كتابفروشى اسلاميه، 1373، ج 69، ص 47 / تاج الدين شعيرى، جامع الاخبار، قم، رضى، 1363، فصل 67، ص 110.

15ـ آقاجمال خوانسارى، پيشين، ج 2، ص 498، ش 3428.

16ـ محمّدتقى فلسفى، گفتار فلسفى جوان از نظر عقل و احساس، چ هجدهم، تهران، هيئت نشر معارف اسلامى، 1363، ص 238.

17ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، چ دوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1362، ج 1، ص 406.

18ـ شيخ صدوق، خصال، قم، جامعه مدرسين، 1381، ج 1، ص 12.

19ـ شيخ صدوق، علل الشرايع، قم، داورى، ص 527.

20ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 78، ص 12.

21ـ همان، ج 72، ص 47.

22ـ همان، ج 70، ص 246.

23ـ اكبر هاشمى رفسنجانى، پيشين، ج 9، ص 559.

24ـ ناصر مكارم شيرازى، پيشين، ج 3، ص 357.

25ـ همان، ج 14، ص 461 / فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان، چ دوم، تهران، ناصرخسرو، ج 7، ص 221.

26ـ ناصر مكارم شيرازى، پيشين، ج 15، ص 335.

27ـ محدث نورى; مستدرك الوسائل، چ دوم، قم، آل البيت، 1409، ج 2، ص 415/ محمّدباقر مجلسى، پيين، ج 72، ص 47.

28ـ عبدالواحد آمدى، پيشين، ج 2، ص 1599، ص 923 / آقاجمال خوانسارى، پيشين، ج 2، ص 9.

29ـ ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، چ دوم، قم، كتابخانه آية اللّه مرعشى نجفى، 1404، ج 17، ص 86.

30ـ آقاجمال خوانسارى، پيشين، ج 4، ش 5894، ص 226 / عبدالواحد آمدى، پيشين، ج 1، ش 5894، ص 802 با ترجمه حسين شيخ الاسلامى.

31ـ محدث نورى، پيشين، ج 2، ص 415 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 72، ص 47.

32ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، ترجمه محمّدباقر موسوى همدانى، قم، دارالعلم، ج 1، ص 351.

33ـ فرامرز رفيع پور، آنومى يا آشفتگى اجتماعى، تهران، سروش، 1378، ص 32.

34ـ تلخيص و اقتباس از: آنتونى گيدنز، جامعه شناسى، ترجمه منوچهر صبورى، چ ششم، تهران، نشر نى، 1379، ص 162.

35ـ ر.ك. على سليمى، جامعه شناسى كجروى، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، 1380، ص 545.

36ـ فريده ممتاز، انحرافات اجتماعى نظريه ها و ديدگاه ها، تهران، شركت سهامى انتشار، 1381، ص 87.

37ـ على سليمى، پيشين، ص 449.

38ـ فريده ممتاز، پيشين، ص 100.

39ـ راب وايت و فيونا هينز، جرم و جرم شناسى (متن درسى نظريه هاى جرم و كجروى)، ترجمه على سليمى و همكاران، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، 1383، ص 219.

40ـ همان، ص 218.

41ـ يعقوب جعفرى، تفسير كوثر، قم، هجرت، 1374، ج 2، ص 25.

42ـ محسن قرائتى، تفسير نور، قم، مؤسسه درراه حق، 1374، ص 539.

43ـ ناصر مكارم شيرازى، پيشين، ج 2، ص 251.

44ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 15، ص 157.

45ـ اكبر هاشمى رفسنجانى، پيشين، ج 12، ص 263.

46ـ محمد دشتى، امام على و مسائل قضائى، تهران، سازمان تحقيقات نيروى مقاومت بسيج، 1380، ص 123.

47ـ ناصر مكارم شيرازى، پيشين، ج 6، ص 33 و ج 12، ص 100.

48ـ اكبر هاشمى رفسنجانى، پيشين، ج 10، ص 85.

49ـ عبدالمجيد معاديخواه، فرهنگ آفتاب، تهران، زره، 1373، ج 7، ص 4024 / محدث نورى، پيشين، ج 13، ص 152 / نهج البلاغه، ن 53، ص 1006.

50ـ عبدالمجيد معاديخواه، پيشين، ج 7، ص 4024 / شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، بيروت، داراحياء التراث العربى، ج 27، ص 223 / ابن ابى الحديد، پيشين، ج 17، ص 58.

51ـ محمّد دشتى، پيشين، ص 123.

52ـ محدث نورى، پيشين، ج 8، ص 460.

53ـ سيدرضا صدر، دروغ، تهران، روزبه، 1341، ص 44.

54ـ نهج البلاغه، كلمات قصار 53، ص 415.

55ـ حسين شيخ الاسلامى، ترجمه غررالحكم، چ چهارم، قم، انصاريان، 1378، ص 1089 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 69، ص 53 / حسن ديلمى، اعلام الدين، قم، مؤسسة آل البيت، 1408، ص 159 / نهج البلاغه، كلمات قصار 3، ص 1113.

56ـ آقاجمال خوانسارى، پيشين، ج 5، ص 87 / حسين شيخ الاسلامى، پيشين، ج 2،ش 7517، ص 1153.

57ـ نهج البلاغه، فيض الاسلام، كلمات قصار 8، ص 1092.

58ـ ناصر مكارم شيرازى، پيشين، ج 12، ص 86.

59ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 69، ص 47 / تاج الدين شعيرى، جامع الاخبار، قم، رضى، 1363، فصل 67، ص 110.

60ـ آقاجمال خوانسارى، پيشين، ج 4، ص 592 / عبدالواحد آمدى، پيشين، ج 1، ص 7150، ص 532.

61ـ سيدهاشم رسولى محلاتى، ترجمه غررالحكم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1378، ج 2، ص 286 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 72، ص 53.

62ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 72، ص 47 / محمّدرضا حكيمى، الحياة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1376، ج 4، ص 394.

63ـ حسين شيخ الاسلامى، پيشين، ج 2، ش 8879، ص 1151 / آقاجمال خوانسارى، پيشين، ج 5، ص 388.

64ـ حسين شيخ الاسلامى، پيشين، ج 2، ش 7656، ص 1203 / محمّدبن يقعوب كلينى، پيشين، ج 8، ص 21.

65ـ حسين شيخ الاسلامى، پيشين، ج 1، ص 101، ص 250.

66ـ ابن ابى الحديد، پيشين، ج 20، ص 99 / حسين شيخ الاسلامى، پيشين، ج 2، ش 8730، ص 1460.

67ـ محدث نورى، پيشين، ج 11، ص 339 / حسين شيخ الاسلامى، پيشين، ج 2، ش 8730، ص 1460.

68ـ تامين ملوين، جامعه شناسى قشربندى و نابرابرى هاى اجتماعى، ترجمه عبدالحسين نيك گهر، تهران، توتيا، 1373، ص 49.

69ـ آقاجمال خوانسارى، پيشين، ج 1، ص 394.

70ـ ابن شعبه حرّانى، تحف العقول، قم، جامعه مدرسين، 1404، ص 483.